



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

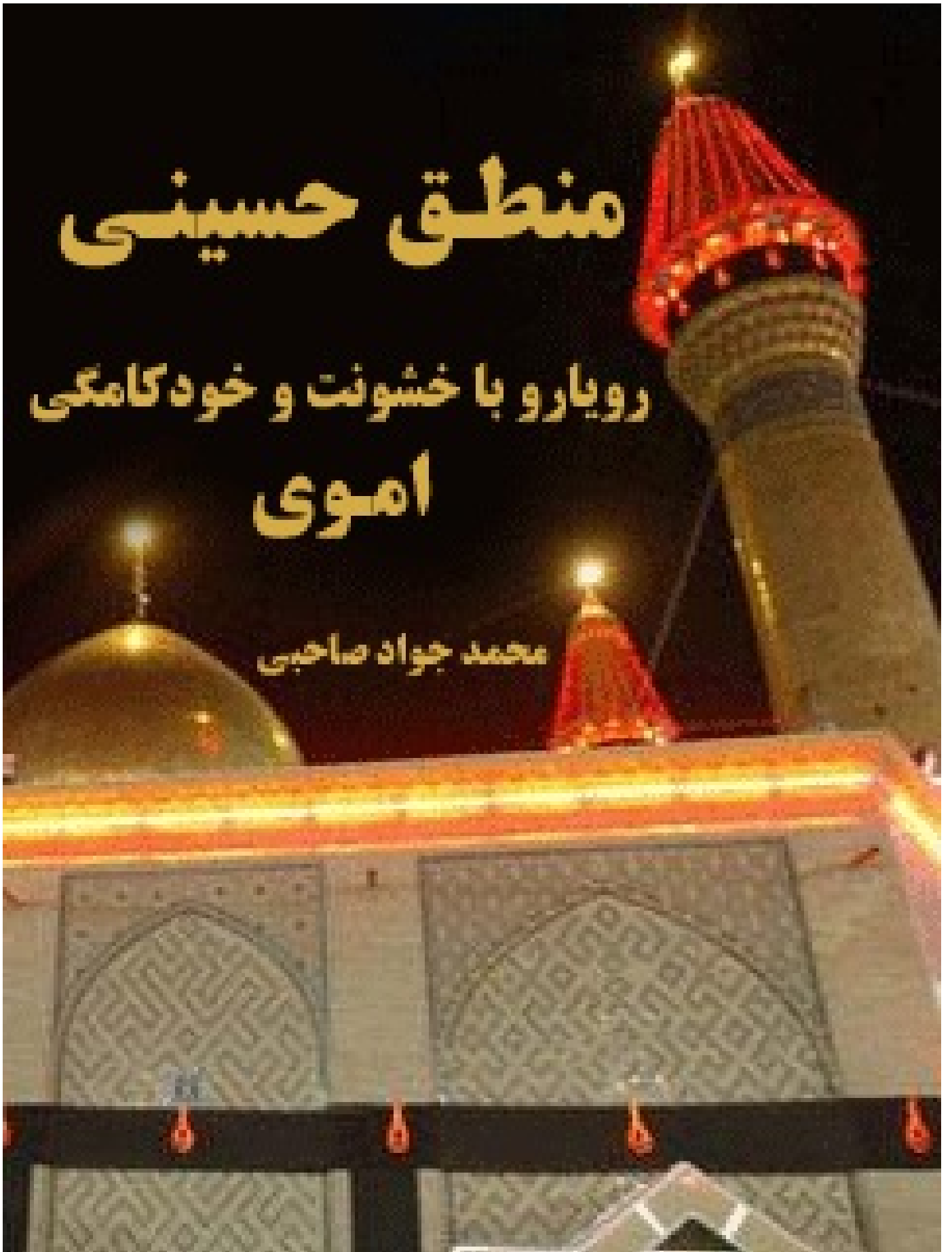
www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

منطق حسینی

رویارو با خشونت و خودکامگی

اموی

محمد جواد صاحبی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

منطق حسینی رویارو با خشونت و خودکامگی اموی

نویسنده:

محمد جواد صاحبی

ناشر چاپی:

نشریه فقه و اصول حکومت اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	منطق حسینی رویارو با خشونت و خودکامگی اموی
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۷	پیامبر و خشونت زدایی از جامعه جاهلی
۷	اشاره
۱۰	افشای استبداد و خودکامگی اموی
۱۱	احیا و ترویج فرهنگ گفتگو
۱۳	احیای فرهنگ محبت و مهربانی
۱۴	پاورقی
۱۵	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

منطق حسینی رویارو با خشونت و خودکامگی اموی

مشخصات کتاب

نویسنده: محمد جواد صاحبی

نشریه: فقه و اصول «حکومت اسلامی» زمستان ۱۳۸۱ - شماره ۲۶

مقدمه

واژه خشونت در ادبیات سیاسی سالهای اخیر نگاههای مختلفی را به سوی خود معطوف داشته است. این مفهوم در سه عرصه قابل پی گیری و تعریف است: ۱. خشونت در عرصه اخلاق فردی؛ در این عرصه افرادی که دارای رأفت، عطف، عفو و گذشت نیستند و مستبد و خودرأی می باشند، خشن نامیده می شوند و اما کسانی که برای اعتقادات خود ارزش قائلند هستند و در اجرای احکام خدا قاطعیت دارند و در برابر متجاوزان به حدود الهی و براندازان نظام الهی قد علم می کنند و با قدرت آنان را سرکوب می سازند و از گناه کاران مصرّ متفرنند و برای اظهار نفرت از آنان در صورت لزوم چهره درهم می کنند و... نامیدن اینان به افراد خشن صحیح نیست. ۲. خشونت در عرصه سیاست و حکمرانی؛ در این عرصه به افرادی که فقط با توسل به زور، سرکوب و تحمیل و بدون منطق، دعوت و جذب، برای تصاحب حاکمیت اقدام می کنند و در تداوم حاکمیت نیز، به همین شیوه ها متوسل می شوند، خشن گفته می شود و این شیوه خشونت آمیز است. اما چنانچه با منطق و دعوت و جذب اقدام شد و موانعی سر راه تبلیغ قرار گرفت، توسل به قهر برای رفع آن، خشونت نیست، همچنان که اگر حاکمیت محقق، مورد تهدید افراد خشن قرار گرفت، سرکوب آن قهر و خشونت نیست یا اگر خشونت هم نام بگیرد، جایز و بلکه لازم است. ۳. خشونت در عرصه قانون گذاری؛ یعنی قانون گذار در جعل قانون رعایت تناسب جرم و مجازات را نکرده باشد و بدون وجود جهات تنبیهی و عبرت آموزی برای جرم کوچکی مجازات بسیار سختی قرار داده باشد. چنین خشونتی نیز در هیچ کدام از احکام و حدود اسلام نیست زیرا در این احکام و حدود تناسب جرم و کیفر و جنبه های بازدارندگی و عبرت آموزی کاملاً لحاظ شده و آن گاه جعل مجازات شده است. نهضت الهی سیدالشهدا (ع) که با قاطعیت تمام در مقابله با ظلم و خودکامگی دستگاه بنی امیه و ایستادگی آن حضرت بر مواضع بحق خویش تا سرحدّ شهادت و اسارت، جاودانه تاریخ شده است، به خاطر برخورد سراسر خشن و ظالمانه بنی امیه و جبهه باطل، و جان فشانی و مقاومت جبهه حق نوعاً در این فضا و از این منظر نگریسته شده است که کاملاً نیز درست است. اما در کنار این نگاه و همراه با آن، می توان یک بعد دیگر نهضت حسینی را نیز مورد توجه و اهتمام قرار داد. مقاله ای که پیش روی دارید با همین نگاه از یک سو به خشونت در عرصه اخلاق فردی و عرصه سیاست و حکمرانی توجه داشته و اخلاق و سیاست خشن و خودکامه امویان را تبیین کرده است و از سوی دیگر اقدام امام حسین (ع) را اقدامی در جهت احیای اخلاق و سیاست رحیمانه و لیتانه پیامبر (ص) و در تقابل با اخلاق و سیاست خشن و خودکامه امویان ارزیابی کرده است. نویسنده محترم پس از این بحث که خشونت ستیزی یکی از صفات انسان های کامل و آزاده و از بارزترین بخش های رسالت پیامبر خاتم (ص) می باشد و نبی اسلام با این ویژگی به اصلاح جامعه قبیله ای جاهلی عصر خویش پرداخت، اوج رجعت به جاهلیت، در نیمه نخست قرن اول اسلامی را در بیعت خواهی یزید بن معاویه با توسل به خشونت و زور و ترویج می شمارد و تأکید می کند، که همین امر حسین بن علی (ع) را به عنوان وارث و احیاگر سنت پیامبر، به مبارزه با زورمداری و دیکتاتوری و ارتجاع حزب امری واداشت. ایشان سپس از مبارزه با استبداد و خودکامگی، رواج فرهنگ گفتمان، احیای فرهنگ محبت و مهربانی؛ به عنوان روش های مبارزه سیدالشهدا (ع) با انحراف باند اموی نام برده و به بحث درباره آنها می پردازد.

پیامبر و خشونت زدایی از جامعه جاهلی

اشاره

«خشونت» به عنوان یک روش برای نیل به فزون‌طلبی، گرچه از منظر اخلاق و حقوق انسانی، همواره مذموم بوده است، اما به کارگیری آن از سوی فرادستان به جهت ارهاب و ارباب و وادار کردن فرودستان به تسلیم، ناپسندتر است. البته گاه ممکن است به عنوان وصف یک کنش بازدارنده، از روی اضطرار، ابزار تأدیب و اصلاح به شمار آید. مجازات‌های مقرر در اسلام از این باب هستند، ولی هرگز نباید حقیقت اکراه و اجبار، به عنوان روشی برای به دست آوردن یا حفظ حکومت پذیرفته شود. [۱]. و مبارزه با چنین روش حکومتی یکی از صفات انسانهای کامل و آزاده و واکنش فطری آنها در برابر رفتارهای خشن خودکامگان و سلطه‌گران زورمدار است. موضوعی که نیرومندترین علت‌های موجه قیام حضرت سیدالشهدا و مبرم‌ترین نیاز عصر آن حضرت و به ویژه روزگار ما به شمار می‌آید. این مسأله از بارزترین بخشهای رسالت پیامبر خاتم (ص) بخصوص در جامعه قبیله‌ای جاهلی بود؛ جامعه‌ای که عصبیت‌های قومی، زورمداری و ارباب‌سالاری، خشونت را نهادینه و به گونه سنت و هنجار و فرهنگ عمومی در آورده بود. جامعه‌ای که سلطه‌طلبی، فزونخواهی و برتری‌جویی، فخر قوم و قبیله به شمار می‌آمد و برای رسیدن به آن هیچ منع و قیدی نبود و آیین و کیش شخصیت پیوسته تبلیغ و ترویج و بر اندیشه و روح و روان مردم تحمیل می‌گردید. فرهنگ قبیله‌ای در هنگامه سلطه‌گری، رقیب بر نمی‌تابید، بلکه ادامه حیات خود را در گرو رفیق موافق می‌دید. [۲]. حاکمیت در آن جامعه، در حقیقت حاکمیت نفس اماره بر بشر زبون و ذلیلی بود که از برکت جبن و جهل رعیت به قدرت و حکومت دست یافته بود. این انسان خودکامه جز امیال نفسانی خود، هیچ چیز را گرامی و محترم نمی‌شمرد. دماء و اعراض مردمان بی‌ارح‌تر از گرد و غبار نعل اسبان و یا نیم‌خورده چارپایانش بود. [۳]. تحقیر دیگران، سخت‌گیری بر زیردستان و ریختن خون مظلومان برای کامرانی امری مباح می‌نمود و حتی برای ارضای طبایع و عادات جاهلی، کودکان معصوم خود را به مسلخ می‌سپرد. [۴]. در چنین جامعه‌ای آزادگی و خشونت‌ستیزی و مبارزه با خودکامگی غریب می‌نمود و اگر کس یا کسانی از جور خودکامه‌ای به ستوه می‌آمدند و بر او می‌شوریدند، جنگ با خودکامه بود نه ستیز با خودکامگی. زیرا صفت خودکامگی هنجار و فرهنگ پذیرفته جامعه جاهلی بود که همه را مبتلا و گرفتار کرده بود. پیامبر خاتم به هنگامه بعثت، برای اصلاح چنین جامعه‌ای، رواج فرهنگ گفتگو، مهربانی، مشورت، جذب و جلب و الفت و پرهیز از فشار و خشونت را در رأس برنامه‌های خود قرار داده بود. در رفتار فردی آن حضرت رحم و شفقت به زیردستان و کهتران را در خانواده و جامعه توصیه می‌فرمود و خود در این کار بر دیگران پیشی می‌گرفت. مردمان با شگفتی می‌دیدند که آن بزرگوار، نوادگان خود حسن و حسین را بر دو زانوی خویش می‌نشاند و ایشان را نوازش می‌کند و گاه بر گونه‌ها و لبان آنها بوسه می‌زند. و یا فرزندش ابراهیم را بر زانوی چپ و حسین (ع) را بر زانوی راستش می‌نشاند و آنها را غرق در بوسه می‌کند. [۵]. حتی می‌دیدند هنگامی که حسین (ع) در کوچه‌های مدینه با کودکان به بازی مشغول بود، آغوش خویش را برایش می‌گشود و هنگامی که کودک به این سو و آن سو می‌دوید، او نیز به سوی او می‌دوید و پیوسته می‌خندید تا سرانجام نواده خود را در بر می‌کشید و رویش را می‌بوسید و می‌فرمود: «حسینُ منی و انا من حسین؛ حسین از من است و من از حسینم». [۶]. گاه دیده می‌شد که به هنگام نماز جماعت نیز حسین (ع) بر پشت پیامبر (ص) سوار شده و پاهای خود را به حرکت در آورده و حلّ و حلّ می‌گفت و پیامبر هر گاه که سر از سجده بر می‌داشت به آرامی او را به زمین می‌گذاشت و در کنار خود می‌نشاند و این کار در سجده‌های بعدی نیز تکرار می‌شد تا نماز پایان می‌یافت. جماعت دیدند که روزی پیامبر بر فراز منبر سخن می‌راند، ناگاه حسین را دید که به هنگام راه رفتن پایش در جامه پیچید و به زمین افتاد، پیامبر (ص) بی‌درنگ از منبر فرود آمد و او را در

برگرفت و گفت: «خدا شیطان را بکشد، فرزند، امتحان است. سوگند به آن که جان من در دست اوست ندانستم که چگونه از منبر پایین آمدم». [۷]. و یا مردم شاهد بودند که روزی پیامبر از خانه عایشه بیرون آمد، چون از کنار خانه فاطمه (س) گذشت، صدای گریه حسین را شنید، از این رو فاطمه را صدا زد و گفت: «فاطمه نمی‌دانی که گریه او مرا ناراحت می‌سازد؟» [۸]. این رفتارهای رسول خدا در محبت به کودکان تنها ویژه حسن و حسین (علیهماالسلام) نبود بلکه او با همه کودکان با مهربانی برخورد می‌کرد، چنانکه نوشته‌اند: «موقعی که آن حضرت، از سفری مراجعت می‌کرد و در راه با کودکان برخورد می‌نمود، به احترام آنها می‌ایستاد و سپس امر می‌فرمود کودکان را می‌آوردند و از زمین بلند می‌کردند و به آن حضرت می‌دادند، پیامبر برخی را در آغوش می‌گرفت و بعضی را بر پشت و دوش خود سوار می‌کرد و به اصحاب خود نیز می‌فرمود: کودکان را در آغوش بگیرد و بر دوش خود بنشاند. کودکان از این صحنه مسرت‌آمیز، بی‌اندازه خوشحال می‌شدند و این خاطرات شیرین را هرگز فراموش نمی‌کردند». [۹]. آن بزرگوار، همواره مردم را بر ترحم و محبت، نسبت به کودکان، به ویژه دختران سفارش می‌نمود، و می‌فرمود: هر پدری که دختری را خوشحال کند، چنان است که بنده‌ای از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده است؛ و کسی که دیده پسری را روشن کند و او را شاد گرداند چنان است که از ترس خدا گریسته باشد؛ و هر که از ترس خدا بگیرد خدا او را داخل بهشت گرداند». [۱۰]. گاهی کودکی را نزد آن حضرت می‌آوردند که دعایش کند و یا نامی برایش برگزیند. حضرت او را می‌گرفت و در دامن می‌گذاشت، بسیار می‌شد که آن طفل بول می‌کرد و دامن آن بزرگوار را آلوده می‌ساخت. مردم فریاد می‌زدند تا کودک را از این کار بازدارند، پس می‌فرمود: «قطع مکنید بول طفل را!» آنگاه دعا می‌کرد و وی را نام می‌نهاد و به گونه‌ای برخورد می‌نمود که خانواده کودک شاد شوند و گمان نبرند که آن حضرت از بول طفل ایشان آزرده شده است. [۱۱]. این عواطف رقیق که از روح لطیف محمد (ص) مایه می‌گرفت در جامعه خشونت‌زده قبایلی که محبت به زن و فرزند علامت حقارت و ضعف شخصیت بود، قابل درک نبود. از این رو عرب جاهلی بر او خرده می‌گرفت که: من ده تا پسر دارم و تا حال هنوز هیچ کدامشان را حتی برای یک بار هم نبوسیده‌ام. پیامبر (ص) از این سخن چنان عصبانی و ناراحت شدند که صورت مبارکشان برافروخته و قرمز گردید و فرمود: «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ؛ آن کس که به دیگری رحم نداشته باشد به خود او هم رحم نخواهد شد.» و سپس افزود: «من چه کنم اگر خدا رحم از دل تو کنده است». [۱۲]. این مدرسه پیامبر است که محبت و نرمخویی و پرهیز از خشونت را نخست در خانواده و سپس در جامعه به مردم تعلیم می‌دهد. پیامبر رحمت در برخورد با استبدادزدگان می‌کوشد تا با نرمی و ملاحظت و دوستی و شفقت، آلام آنها را تسکین دهد و بدانان بیاموزد که با درستی بستیزند و خوشرویی و نرمخویی و مهربانی با زیر دستان را پیش گیرند، چنانکه آورده‌اند: عرب بیابانی، ترسان و لرزان نزد پیامبر آمد، هیبت پیامبر چنان دل و روح او را تسخیر کرده بود که زبانش را بند آورده و قدرت سخن گفتن را از وی ربوده بود. پیامبر (ص) چون او را چنین دید از جا برخاست و وی را در آغوش گرفت، به گونه‌ای که گرمی بدنش را مرد عرب لمس نمود، آنگاه فرمود: «هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو! من از جبار نهیستم، من فرزند آن زنی هستم که از بزها شیر می‌دوشید!» [۱۳]. این رفتار پیامبر برای عرب جاهلی که جز خشونت و تحقیر از اربابان خود ندیده بود بسیار شگفت‌آور و پر جاذبه می‌نمود، خصوصاً در چنان جامعه‌ای که خودکامگی و زورمداری، آثار سوء تربیتی و عقده‌های روانی دهشتناکی ایجاد کرده بود، همین عقده‌های روانی به هنگام احساس قدرت ظهور و بروز می‌یافت و از یک فرد ضعیف ستم‌زده، ستمگری لجام گسیخته و بی‌پروا می‌ساخت. در چنین روزگار و چنین انحطاط اخلاقی و روحی، یک مصلح چه می‌بایست می‌کرد؟ راه برگرداندن جامعه به تعادل روانی چه بود؟ جز تزریق مروت، ملایمت، ملاحظت مگر راه درمان دیگری وجود داشت؟ بنابر این از رسول رحمت انتظاری جز این نبود که آنقدر از خود نرمی نشان دهد که حتی یهودی جرأت درگیری با او پیدا کند و عمامه‌اش را در کوچه بر گردنش بیندازد و او را آنقدر به این سو و آن سو بکشد که پوست گردنش را آزرده نماید. حتی هنگامی که اصحاب، خواستند با آن یهودی به تندی رفتار کنند، حضرت مانع شد و آن اندازه خویشتن‌داری کرد و از خود نرمش نشان داد که

یهودی شهادتین بر زبان جاری ساخت و مسلمان شد و گفت: «شما با چنین قدرتی که دارید این همه تحمل می کنید! این تحمل یک انسان عادی نیست. این صفت انسان برتری است که بی گمان از جانب خدا مبعوث شده است. [۱۴]. باری اگر چنین نبود که نمی توانست آن دلهای سخت را نرم و آن خویهای زمخت و سرکش را رام کند تا جایی که خداوند در وصفش بگوید: «بما رحمۃ من اللّٰه لنت لهم و لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك و اعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر و اذا عزمت فتوكل علی اللّٰه؛ به سبب رحمت خداست که تو با آنها اینچنین خوشخوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت دل می بودی از گرد تو پراکنده می شدند. پس بر آنها ببخشای و برایشان آموزش بخواه و در کارها با ایشان مشورت کن و چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن، که خدا توکل کنندگان را دوست دارد». [۱۵]. خداوند در این آیه، به روشنی رسولش را به نرمی توصیف می کند و راز پیروزی او را دوری از شدت و تندی معرفی می نماید و او را به مشورت با مردم و شخصیت بخشیدن به آنها فرا می خواند. واقعاً آن خلق و خوی خوش و آن قلب رئوف پیامبر با این آیات رحمت که شورا و مشورت را نیز به ارمغان می آورد، در جامعه عقب مانده و استبداد زده عربستان بسیار شگفت و بدیع می نمود. اما رسوبات فرهنگ جاهلی و امیال نفسانی چیزی نبود که در این سالهای کوتاه نهضت نبوی، به هنجارها و ارزشهای اخلاقی تبدیل شود و باقی بماند. گویا رجعت به جاهلیت و بازگشت به ادب و آداب گذشته، قابل پیش بینی بود. چنان که خدا در قرآن می فرماید: «و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل أفان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم؛ جز این نیست که محمد پیامبری است که پیش از او پیامبرانی دیگر بوده اند. آیا اگر بمیرد یا کشته شود، شما به آیین پیشین خود باز می گردید؟ [۱۶]. علی (ع) به عنوان جانشین و وصی و وارث صفات پیامبر نیز از درشتخویی و خشونت به شدت بیزار بود. او از انتقال قدرت بعد از رسول خدا (ص) به افراد خشن بسیار ناخشنود بود و آن را از حوادث تلخ تاریخ می دانست و می فرمود: «فَصَيَّرَهَا فِي حَوْزَةٍ خَشْنَاءٍ يَغْلُظُ كَلْمُهَا، وَ يَخْشُنُ مَسْئُهَا؛ [۱۷]. پس خلافت را به عرصه‌ای خشن و درشتناک افکند، عرصه‌ای که درشتی‌اش پای را مجروح و نا همواری‌اش رونده را به رنج می افکند». از این رو امام علی (ع) در هنگام تصدی خلافت و رهبری حکومت، کوشید تا عوارض این خشونت گرایی را از جامعه بزدايد، به همین جهت با خلق نیکو و طبع لطیف خویش بر زخمهای ناشی از حاکمیت سرشتهای سرکش و درشتناک پیش از خود مرهم می نهاد. و آن اندازه در این زمینه تحمل و صبوری نشان می داد که حتی کفار ذمی جرأت می یافتند در برابر او بایستند و بر او خرده گیرند. چنانکه روزی بر فراز منبر فرمود: «ایها الناس سلونی قَبْلَ أَنْ تَفْقَدُونی؛ ای مردم از من پرسید پیش از آنکه از میان شما رخت بر بندم». من به راههای آسمان از راههای زمین آگاهترم... در این هنگام یکی از یهودیان عرب از گوشه مجلس برخاست و شروع کرد با واژگانی درشت به آن حضرت تاختن و جسارت کردن، که «ای انسان پرمدعایی که چیزی را که نمی دانی ادعا می کنی، آیا واقعاً هر چه از شما پرسند می توانی پاسخ دهی؟» چون جسارت او بالا گرفت، برخی اصحاب و شیعیان از گوشه و کنار مجلس برای تأدیب وی به پاخاستند، اما امیر موءمنان جلوی آنها را گرفت و فرمود: «فَانَّ الطَّيْشَ لَا يَقُومُ بِه حَجَجَ اللّٰهَ وَ لَا بِه تَظْهَرُ بِرَاهِنِ اللّٰهَ؛ با فشار و زور حجج الهی را نمی توان اقامه کرد و به وسیله آن نمی شود براهین خدا را آشکار نمود». سپس به جانب آن مرد نگاهی کرد و فرمود: «پرس به هر زبانی که می خواهی و از هر چه نمی دانی تا من جوابت دهم!» در پی این سخن، مرد یهودی مسائلی را پرسید و آن حضرت پاسخ داد تا آنکه یهودی متقاعد شد و با حرکت سر سخنان آن حضرت را تأیید کرد و شهادتین بر زبان جاری ساخت و مسلمان شد. [۱۸]. متأسفانه با قدرت گرفتن باند اموی از زمان خلافت عثمان، رجعت به خشونت جاهلی قبائلی شدت یافت، تا جایی که علی (ع) خود قربانی همین خشونتها شد. ستیزه جویی‌ها و خونریزی‌های دهشتناکی که روح لطیف علی (ع) تاب دیدن آنها را نداشت و برای مهار ساختن و کاستن از آن ناگزیر وارد صحنه کار و زار می شد و می کوشید تا سرچشمه‌های فتنه و تنش را به مدد شجاعت بی نظیر خود بخشکاند. به هر حال روند رجعت به جاهلیت، پنجاه سال پس از رحلت پیامبر رحمت، با روی کار آمدن یزیدبن معاویه به اوج خود رسید. بیعت خواهی این خلیفه اموی آن هم با توسل به خشونت و زور و تزویر را، می توان بارزترین نشانه

خودکامگی وی دانست. چنان که قبل از وی پدرش با خشونت و سرکوب و تحمیل بر جامعه حکومت کرد و همه مخالفان خود و محبان عدالت و رحمت علوی را از دم تیغ گذراند. حسین بن علی (ع) به روشنی می‌دید که آرمانها و اهداف نهضت نبوی در بهنجار آوردن جامعه جاهلی، و پالودن خشم و خشونت و فزون‌طلبی از فرهنگ بدوی و عربی اینک به دست فراموشی سپرده شده است. دیگر واژگان مهر، محبت، رأفت، عطف، رحم و رحمت را فقط در تاریخ حیات پیامبر و در انزوای افراد معدودی از پیروان و عترت او می‌توان یافت. از این رو به عنوان وارث و احیاگر سنت پیامبر با زورمداری و دیکتاتوری و ارتجاع حزب اموی به مبارزه برخاست و به ویژه او نسبت به خشونت باند اموی روشهای چندگانه زیر را در پیش گرفت:

افشای استبداد و خودکامگی اموی

حکومت بنی‌امیه، حکومت قانون و دین و بر مبنای کرامت و اختیاراتشان نبود بلکه حکومتی بود تحمیلی متکی به سرنیزه و بر مدار خواست و اراده حاکمان بدون مراعات قانون خدا و رضایت مردم. امام در برابر دیکتاتوری بنی‌امیه، به افشاگری و روشنگری پرداخت و از همان آغاز امامت خویش، یعنی پس از شهادت امام حسن (ع) در پاسخی که به معاویه نوشت؛ پس از آنکه اطرافیان او را سخن چین، تفرقه‌انداز، دروغگو و وی را پیمان‌شکن، ظالم و یار شیطان توصیف کرد، خاطر نشان ساخت که اگر چه به سبب پیمانی که امام حسن (ع) بسته است قصد جنگ ندارد، ولی فساد حاکم، ترک جنگ را دشوار ساخته، از این رو می‌نویسد: ای معاویه! مگر تو آن نیستی که حجرین عدی کندی را به ناروا کشتی و یاران او را شهید کردی؟ همان بندگان خدا پرستی که از راه بندگی منحرف نمی‌شدند و بدعتها را ناروا می‌شمردند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند، آنها را به ستم کشتی، آن هم پس از پیمان‌های غلیظی که به آنها دادی و آن وعده‌های اکیدی که با ایشان بستنی، تو با این کارت بر خدا گستاخ شدی و عهد و پیمان الهی را سبک شمردی. ای معاویه! مگر تو نبودی که عمرو بن حمق خزاعی همان مردی که پیکر و صورت او بر اثر کثرت عبادت رنجور گردیده بود را شهید کردی؟ آن هم پس از آن امانها و پیمانها که به او دادی؟ که اگر به آهوان بیابان داده بودی از سر کوه با اطمینان کامل فرود می‌آمدند! مگر تو همان کس نیستی که مدعی برادری «زیاد» شدی و گمان کردی که پسر ابوسفیان است، در حالی که رسول خدا (ص) گفتند: فرزند به بستری نسبت داده می‌شود که با نکاح گسترده باشد، و برای زناکار تنها همان سنگی است که خداوند تعیین نموده، پس از آن، زیاد را بر مسلمانان مسلط کردی تا آنها را بکشد و دستها و پاهایشان ببرد، و آنان را بر درختان خرما به دار زند! سبحان الله ای معاویه! گویا تو از این امت مسلمان نیستی و مسلمانان با تو هیچ نسبتی ندارند. ای معاویه! از خدا بترس و از روز حساب بر حذر باش، چه آنکه خدا را نوشته‌ای است که همه کارهای نیک و بد و بزرگ و کوچک در آن به شمار آمده. ای معاویه! بدان خداوند این کارهای تو را فراموش نمی‌کند، که به هر گمان و تهمت بنندگان خدا را می‌کشی و کودکی را بر مسلمانان امیر می‌کنی که شراب می‌نوشد و با سگها بازی می‌کند. معاویه! می‌بینم که خود را هلاک و دین خویش را تباه می‌کنی و امت اسلامی را بیچاره و ناتوان کرده‌ای». [۱۹]. یزید که دید حسین بن علی (ع) از شرابخواری و سگ‌بازی او یاد کرده است، به پدرش گفت: نامه‌ای برای حسین بنویس و در آن او را تحقیر کن! معاویه به یزید پاسخ داد من چگونه از حسین بن علی (ع) عیبجویی و بدگویی کنم؟ به خدا سوگند من هیچ‌گونه عیبی در وی نمی‌بینم: «فوالله ما اری فیه موضعاً للعیب». [۲۰]. همچنین امام (ع) در سالهای پایانی عمر معاویه، در حضور جمع کثیری از صحابه و تابعین در منا، برای آگاه کردن و برانگیختن فرهیختگان و نخبگان و علما علیه ناهنجاریها، زورگوییها و افزون‌طلبی‌های باند اموی، سخنان پرشوری ایراد می‌کند که بسیار مهم و پر معنا است، به ویژه بخشی از آن خطابه بزرگ که علمای زمانه را به جهت تحمل ستمگریها و نارواییها مورد سرزنش قرار می‌دهد و می‌فرماید: «اگر شما بر آنها شکبیا باشید در راه خدا پایداری کنید، زمام امور خدا به شما باز گردد و از سوی شما اجرا شود و در کارها به شما رجوع گردد، ولی شما ستمگران را در مقام خویش جای دادید و امور حکومت خدا را به

آنان واگذارید، و حال آنکه آنها به شبهه کار می‌کنند و به سوی شهوتها به پیش می‌روند، آنان را این چنین مسلط کرده، برای اینکه از مرگ فرار کنید و در دنیا خوش گذرانی نمائید. دنیایی که از شما جدا خواهد شد. ناتوانان را در چنگ آنها انداختید تا برخی را برده و مقهور خویش سازند و گروهی را برای لقمه نانی مغلوب نمایند. مملکت و نظام را بر طبق اندیشه و نظر خود، زیر و رو کنند و رسوایی هوسرانی را بر خویش هموار سازند، پیروی از اشرار و بی‌پروایی بر خدای جبار را پیشه خود کنند و در هر شهر سخنوری چیره‌دست بر منبر فرستند، پس همه سرزمینها زیر پای آنان و دستشان در سراسر آن باز است. و مردم همه در اختیار ایشانند و دستی که بر سر آنان فرو کوبند، دفاع نتوانند. برخی زورگو و کینه توزند و بر ناتوانان به سختی یورش برند. و برخی فرمانروایی هستند که بر مبدأ و معاد اعتقاد ندارند. شگفتا! و چرا در شگفت نباشم که زمین در تصرف مردی دغل و ستمکار و مالیات‌بگیری نابکار است، و حاکمی است بر مؤمنان که نسبت به آنها مهربانی ندارد و خدا در آنچه ما در آن درگیری داریم حاکم باد و او به حکم خود در این درگیری قضاوت کند. بار خدایا! تو خود می‌دانی که آنچه از سوی ما اظهار شده برای رقابت در سلطنت نیست و به خاطر دنیاطلبی نیز نمی‌باشد. ولی برای آن است که دین تو را برپا بینیم و سرزمینهای تو را اصلاح نمائیم، و بندگان ستمدیده تو را آسوده گردانیم و به واجبات و روش احکام تو عمل شود». [۲۱]. حسین (ع) به ویژه پس از مرگ معاویه، در برابر استبداد و خودکامگی عریان یزید، راسخ و استوار ایستاد و تن به بیعت و تسلیم نداد و با بیانی قاطع خشونت عمال یزید (مروان و ولید) را پاسخ داد. [۲۲]. جملات آن حضرت در نفی استبداد در طول حیات پر برکت خویش و به ویژه پس از شروع نهضت تاریخی عاشورا، حاکی از نفرت شدید آن حضرت از این نابهنجاری اخلاقی و اجتماعی است. امام حسین (ع) در خطابه شورانگیز روز عاشورا در برابر انبوه دشمن، به دو جنبه فسادانگیز استبدادگری و استبداد پذیری اشاره می‌کند و استبداد پذیری را پدیده‌ای زشت توصیف می‌نماید، و سپس در برابر استبدادگری حزب اموی با صلابت و قاطعیت می‌فرماید: «الَا وَ انَّ الدَّعَى ابْنَ الدَّعَى قَدْرَ كَزْبِ بَيْنِ اثْنَيْنِ، بَيْنَ السَّلَةِ وَالذَّلَّةِ وَ هِيَهَاتَ مِنَ الذَّلَّةِ؛ به هوش باشید که این پدرناشناخته فرزند پدرناشناخته! مرا بر سر دو راهی قرار داده است؛ میان نابودی و خواری! هرگز مباد که ذلت را اختیار کنیم. خداوند و پیامبرش و مؤمنان و پاکدامنان و پاکیزگان که ما را پروریده‌اند و انبوه پرهیزکاران و مردمانی که به جان آمده‌اند، ما را بر آن می‌دارند که کشته شدن شرافتمندانه را بر پیروی لثیمان برگزینیم. آگاه باشید و بدانید که من با این خاندانم با آنکه شمار آنان اندک است و چندان یآوری ندارم، با شما خواهم جنگید. [۲۳]. آن حضرت در سخنرانی دیگری، پس از آنکه افراد سپاه دشمن را از خشونت‌گری بر حذر می‌دارد موضع خویش را این گونه اعلام می‌کند: «لَا وَاللَّهِ لَا اعْطِيكُمْ بَيْدَى اعْطَاءِ الذَّلِيلِ وَلَا اَفْرَافِرَ الْعَبِيدِ؛ نه به خدا! نه دست خواری به شما خواهم داد و نه در برابر شما چون بندگان فرار خواهم کرد». [۲۴]. این پایمردی و آزادگی و ایستادگی در برابر خودکامگی، برخاسته از آزادی معنوی و عظمت روح ابر مردی است که فتوت و بلند همتی را از تبار نیک و پاک خویش به میراث برده است، هر چند که دنیاطلبان دون، چونان ابن‌خلدون، این علو طبع را درک نکنند و سکوت خواص زبون آن روزگار را از روی اجتهاد تلقی نمایند. [۲۵] اما خردورزان و آزادگان و استبدادستیزانی چون کواکبی نیز در پهنه گیتی یافت شوند که مگسان را از جولان دادن در عرصه سیمرخ بر حذر دارند و بنویسند: «ائمه اهل بیت علیهم‌السلام معذور بودند که جان خویش به مهلکه می‌افکندند، چه ایشان همگی آزادگان و نیکوکاران بودند و طبعاً مرگ باعزت را بر زندگی ریاکارانه و با ذلت ترجیح می‌دادند، همان زندگی زبونی که ابن‌خلدون گرفتار آن بود - و بزرگیهای آدیان را در اقدام بر خطر نسبت به خطا می‌داد - و این بیان خویش را فراموش کرده که گفته‌اند: مرغان شکاری و وحشیان غیور از بچه آوردن در قفس اسارت ابا دارند، بلکه طبیعتی در ایشان وجود یافته که انتحار را اختیار نمایند تا از قید ذلت رهایی یابند». [۲۶].

برنامه دیگری که حسین بن علی (ع) برای اصلاح جامعه و احیای سنت نبوی و علوی اجرا کرد، احیا و ترویج فرهنگ مذاکره و گفتگو بود، یعنی مهمترین معجزه پیامبر در عصر حاکمیت استبداد قبیله‌ای و خشونت جاهلی؛ زیرا بعثت نبوی در اصل در نهضت کلامی او تبلور می‌یافت و ترویج و تبلیغ و دفاع از باورهای دینی در غالب اوقات با کلام صورت می‌گرفت مگر اینکه دشمن برای خاموش کردن او دست به اسلحه برد یا سد راه تبلیغ و ترویج او گردد که در این صورت چاره‌ای جز دست بردن به شمشیر و قلع و قمع تجاوزگران و برداشتن مانع نباشد؛ کلام پیامبر (ص) که از منبع زلال و لایزال الهی مایه می‌گرفت که بر قلب او فرود می‌آمد و از زبان او بر کویر خشک و خشن جاهلیت جاری می‌گشت و جانها و روانهای تشنه را حیات می‌بخشید. گفتگوهای پیامبر با مشرکان، کافران، سران مذاهب و ادیان، نشان از عزم استوار آن حضرت برای بسط فرهنگ گفتگو در جامعه مسلمانان داشت. این فرهنگ را اهل بیت پیامبر نیز به نیکی پاسداری کردند و با گسترده شدن آن میراث بزرگ و ارجمندی با نام «مناظرات» و «احتجاجات» از خود به یادگار گذاشتند و این سنت حسنه را به پیروان خویش آموزش و سفارش فرمودند. اما فرهنگ گفتمان اسلامی، از همان نخست همواره توسط خود کامگان و زورمداران به ویژه در عصر امویان تهدید می‌شد زیرا آنان بر هیچ منطق عقلی و عملی تکیه نداشتند و برای قانع کردن و جلب و جذب مردم هیچ منطق محکم و قابل ارائه‌ای در دستشان نبود. آنان حاکمان بی‌صلاحیتی بودند که در پی تحمیل خود و به بردگی گرفتن انسان‌ها بودند و هیچ منطقی انسانها را به پذیرش تحمیل و بردگی دعوت نمی‌کند لذا چاره‌ای جز استبداد و توسل به زور و سرکوب و تحمیل نداشتند. حسین بن علی به عنوان وارث پیامبر (ص) زوال فرهنگ دعوت و تبلیغ و ارشاد و جذب را آشکارا مشاهده می‌کرد، او می‌دید که خشونت و زور و ارباب جایگزین منطق، دعوت، مشورت، و مناظره شده است. لذا امام با عمال حاکمیت استبدادی (ولید و مروان) به گفتگو پرداخت و چون این شیوه را اثر بخش نیافت و عزم هجرت از مدینه به مکه نمود، دوستان و بزرگان خاندان خویش را برای مشورت فراخواند. «اطرف» برادر آن حضرت امام را از درگیری با یزید بر حذر داشت زیرا نمی‌خواست که به برادرش آسیبی برسد. [۲۷]. ام سلمه نیز با یادآوری پیش‌گوییهای پیامبر (ص) سفر به عراق را پرخطر و حسین (ع) را به ترک آن سفارش می‌کرد. محمد حنفیه برادر دیگر آن حضرت بیعت با یزید را مردود، اما امام را از درگیری با حزب حاکم اموی پرهیز می‌داد و چون حسین را در عزم خود استوار یافت، پیشنهاد کرد که امام از رفتن به کوفه خودداری کند و به شهرهایی چون مکه و یمن یا به بیابانها و کوهها پناه ببرد. آن حضرت، به همه نصایح و پیشنهادات افراد خاندان خویش با سماحت و متانت گوش فراداد و از خیرخواهی و مهربانی و دلسوزی آنان سپاسگذاری کرد و همگان را با پاسخهای مناسب و کلمات لطیف نواخت. [۲۸]. در مکه نیز عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر را به حضور پذیرفت و با آنان به گفتگو پرداخت و بخصوص در برابر منطق محافظه‌کارانه فرزند عمر که خبر از ناکامی حق و پیروزی خود کامگان صاحب زور و شمشیر می‌داد ایستاد و آن را محکوم کرد، و آنگاه از رجعت جامعه به خشونت جاهلی سخن به میان آورد و به او خاطر نشان ساخت که این پدیده نخستین بار و آخرین بار نخواهد بود، زیرا که در مقطعی از تاریخ همواره تکرار شده است چنانکه در قوم بنی‌اسرائیل اتفاق افتاد و آنها در وضعیتی قرار گرفتند که خشونت و خونریزی سیرت ایشان شد، آنان خون بی‌گناهان و پیامبران را می‌ریختند و به گونه‌ای عادی به کار روزانه خود می‌پرداختند. [۲۹]. امام حسین (ع) در تمامی طول نهضت، از آغاز سفر تا لحظه شهادت، به شیوه گفتگو پایبند بود، او نه تنها که از مکه تا کربلا با گروههای مختلف اجتماعی به مذاکره می‌پردازد بلکه بنا به نقل طبری حتی با ابن سعد هم سه و یا چهار بار مذاکره می‌کند. [۳۰]. احتجاجها و اتمام حجتهای امام با لشکر جزّار قدار تا آخرین لحظات عمر نشان از اهمیت و پایبندی آن حضرت با اصل مذاکره در مواقع و مواضع مختلف دارد. او مکرر در برابر سپاه دشمن به سخنرانی می‌پردازد؛ آنان را نصیحت می‌کند، و ایشان را به حسب و نسب خویش آگاه می‌کند و به آنان می‌گوید: آیا من پسر دختر پیامبر شما، فرزند پسر عموی او که نخستین مسلمان بود نیستم؟ آیا حمزه سیدالشهدا و جعفر طیار عموهای من نیستند؟ آیا سخن پیامبر خدا به شما نرسیده که فرمود: این دو تن سرور جوانان اهل بهشتند؟ اگر شما مرا دروغ گو می‌پندارید از کسانی چون جابر بن عبدالله

انصاری، ابوسعید خدری، سهل بن سعد ساعدی، زید بن ارقم و انس بن مالک پرسید! آیا من کسی از شما کشته‌ام که به خونخواهی برخاسته‌اید؟ یا مالی از شما نابود کرده‌ام که تقاص می‌کنید یا زخمی بر کسی زده‌ام که قصاص می‌نمائید؟ آنها هیچ نگفتند. آنگاه امام فریاد زد: «ای شبت بن ربعی، ای حجار بن ابجر، ای قیس بن اشعث، ای یزید بن حارث، آیا شما نوشیدید که میوه‌های اینجا رسیده، باغها سرسبز شده و اینک بشتاب که به سوی لشکری آماده می‌آیی؟ نه به خدا هرگز مانند مردمان دون، دست بیعت نمی‌سپارم و مانند بردگان فرار نمی‌کنم». [۳۱]. امام (ع) با این جمله، به عدم تنافی منطق گفتمان با اصول‌گرایی و ذلت‌ناپذیری تأکید می‌ورزد. سیرت نظری و عملی امام در گسترش این فرهنگ از سوی پیروان و هواداران آن حضرت نیز پیگیری می‌شد چنان که عباس بن علی، زهیر بن قین و حیب بن مظاهر در مواضع گوناگون با دشمن جرّار قدار به گفتگو می‌پرداختند. [۳۲].

احیای فرهنگ محبت و مهربانی

پیامبر (ص) در اجرای شفقت و رحمت به بندگان خدا چندان مبالغه می‌فرمود که باری تعالی او را بدین صفت بارها در قرآن ستود. اهل بیت پیامبر (ص) نیز در این زمینه بر سیره آن حضرت مشی می‌کردند، اما حسین بن علی (ع) بنا به ضرورت و نیاز زمانه تأکیدی ویژه بر احیای این سنت داشت و آن را به گونه یک فرهنگ در گستره جامعه خشونت زده می‌خواست. اظهار محبت امام تنها منحصر به خویشاوندان و افراد خاندان خویش نبود، بلکه نسبت به دیگران نیز جریان می‌یافت، حتی در طول حرکت و نهضت عاشورا نیز به گونه‌ای پررنگ ادامه داشت. ماجرای ملاقات آن حضرت با زهیر بن قین و صید کردن دل و جان این هوادار عثمان به تیر محبت و مهر، نمونه‌ای از عمل به این سنت حسنه است. شگفت‌تر از رویداد یاد شده، مهرورزی آن حضرت است با حرّ، آن هم در هنگامی که به عنوان فرمانده سپاه دشمن در برابر وی به صف آرایی پرداخته است، واقعاً در کجای تاریخ دیده و شنیده شده که شخصی دشمن مسلح و ستیزه‌جوی خویش را که از تشنگی زائدالوصف در معرض نابودی قرار گرفته سیراب کند؟ و نه تنها که لشکریان را، بلکه عطش اسبان و چارپایان آنان را نیز به اندک آب ذخیره کاروان فرونشاند! به این قطعه زیبای تاریخی بنگرید: «علی بن سمعان محاربی می‌گوید: من آن روز در لشکر حرّ بودم و دیرتر از دیگران رسیدم، امام چون تشنگی من و اسبم را دید، فرمود: «راویه» را بخوابان! من مقصود او را نفهمیدم، بعد فرمود: ای برادرزاده، شتر آبکش را بخوابان. خوابانیدم. فرمود: از آن آب بنوش! چون آب با فشار بیرون می‌ریخت من هر چه کردم، نتوانستم. از این رو خود به پیش آمد و سر مشک را گرفت و آب در کاسه ریخت مرا و اسبم را سیراب کرد!» [۳۳]. این رحمت واسعه حسینی بود که دل دشمن محارب را نرم و وادار به کرنش می‌کرد، تا جایی که در همان حالت رویایی، مقهور عدالت و دینداری حسین (ع) می‌شود و در نماز بر وی اقتدا می‌کند. چه سعادت‌مند مردانی که در میانه راه مکه و کربلا- با آن بزرگوار رو به رو شدند و در برابر دریای بیکران محبت و مهرش حیرت زده تسلیم گردیدند. همین پیوند عاطفی بود که خیلی زود به عشقی سوزان مبدل می‌شد، به طوری که سر از پا نشناخته پروانه‌وار خود را به شمع وجودش می‌سپردند. اوج این دل‌دادگی در شب و روز عاشورا به زیباترین شکل آن در معرض دیدگان تاریخ نهاده شد: به محمد بن بشر حضرمی خبر دادند فرزندت در یکی از مرزها دستگیر و اسیر گردیده. گفت: آنچه برای او و من پیش آمده است را به حساب خدا می‌گذارم در حالی که دوست نداشتم او اسیر و من زنده باشم! امام (ع) نیز در برابر فرمود: «رحمت خدا بر تو باد از قید بیعت من آزادی، برو و نسبت به رهایی فرزندت بکوش!» گفت: «اگر حیوانات درنده مرا زنده بخورند هرگز از تو جدا نشوم». [۳۴]. پس امام از برد یمانی آورد و به او گفت به فرزند دیگر که هم اکنون در نزد توست بده و به او بگو آنها را هزینه آزادی برادرش کند! [۳۵]. دیگر یاران نیز در شعله عشق آتشین می‌سوختند و احساسات بی‌شائبه خویش را در عباراتی مشابه اظهار می‌داشتند، یکی می‌گفت: «دوست دارم هزار بار پی در پی کشته و زنده شوم ولی خدای بزرگ در ازای آن، جان تو و جوانانت را

نجات دهد». یکی می‌گفت: «اگر هفتاد بار سوزانده و خاکستر شوم و باز زنده گردم باز هم دست از تو بر نمی‌دارم». [۳۶]. پیوند عاطفی امام و رابطه مهرآمیز وی با افراد خاندانش نیز حتی در گرماگرم نبرد مرهمی است بر زخمهای خشونت‌زدگان صحرای تفتیده طف و کویر درشتناک خودکامگی و ستم‌پیشگی. رفتار وی در روز عاشورا با زنان و کودکان آن اندازه لطیف و زیبا است که نظیری برای آن نمی‌توان یافت، برای همین جهت بود که زینب علیهاسلام در هنگام حرکت به سوی کوفه و شام، وقتی سر حسین (ع) روی نیزه در برابرش دید به این شعر مترنم گردید: یا اخی قلبک الشقیق علینا ما له قد شقی و صار صلیبا

پاورقی

- [۱] درباره خشونت، نویسندگان باختر زمین کتابهای مستقلی نگاشته‌اند که برخی از آنها به فارسی برگردان شده است، از جمله، ر.ک: هانا آرنت، خشونت، ترجمه عزت الله فولادوند، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۵۹ش. و نیز: فرانسوا استیرن، خشونت و قدرت، ترجمه بهنام جعفری، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۸۱ش.
- [۲] ر.ک: مانس اسپربر، تحلیل روانشناختی استبداد و خودکامگی، ترجمه دکتر علی صاحبی، انتشارات ادب و دانش، تهران ۱۳۷۹ش.
- [۳] ر.ک: عبدالرحمن کواکبی، طبایع الاستبداد، ترجمه عبدالحسین میرزا قاجار، نقد و تصحیح محمدجواد صاحبی.
- [۴] امام علی (ع) در خطابه‌ای به این خشونت جاهلی اشاره می‌کند. ر.ک: نهج البلاغه خطبه ۲۶.
- [۵] خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۲۰۴.
- [۶] ترجمه‌الحسین من کتاب طبقات الکبیر. ر.ک: تراثنا، ش ۱۰، ص ۱۳۷. مناقب، ج ۶، ص ۷۱. بخش اخیر این روایت در کتابهای دیگر حدیثی شیعه و سنی آمده است از جمله: ر.ک: سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۵۸، حدیث ۳۷۷۵. ترجمه‌الامام الحسین (ع) من تاریخ مدینه، دمشق، ابن عساکر، ص ۷۹.
- [۷] مناقب، ج ۴، ص ۷۱، و نیز ترجمه الامام الحسین من تاریخ مدینه، دمشق، ص ۱۰۷.
- [۸] ابن صباغ، فصول المهمه، ص ۱۵۳.
- [۹] فیض کاشانی، المحجۃ البیضاء، ج ۳، ص ۳۶۶، ۳۶۷.
- [۱۰] محمد باقر مجلسی، حلیۃ المتقین، ص ۵۷.
- [۱۱] طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۵.
- [۱۲] مرتضی مطهری، انسان کامل، ص ۱۶۸.
- [۱۳] مرتضی مطهری، سیره نبوی، ص ۲۹.
- [۱۴] همان، ص ۱۳۹.
- [۱۵] قرآن، آل عمران، آیه ۱۵۹.
- [۱۶] آل عمران، آیه ۱۴۴.
- [۱۷] نهج البلاغه، خطبه ۳، ترجمه آیتی، ج ۱، ص ۱۵.
- [۱۸] سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۸۶.
- [۱۹] ابن قتیبه دینوری، الامامۃ و السیاسه، ص ۱۵۶. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۷۴۴.
- [۲۰] رجال کشی، چاپ نجف، ص ۴۹.
- [۲۱] تحف العقول، ص ۱۳۷-۱۳۹.

- [۲۲] مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۵.
- [۲۳] لهوف، ص ۴۲، تاریخ ابن عساکر، ج ۴، ص ۳۳۳.
- [۲۴] ۲۳- طبری، ج ۵، ص ۴۲۴-۴۲۷.
- [۲۵] مقدمه ابن خلدون، ص ۴۱۷-۴۱۶.
- [۲۶] طبایع الاستبداد، ص ۱۲۶.
- [۲۷] لهوف، ص ۱۲ و ۱۱.
- [۲۸] ارشاد، ص ۲۰۱ و ۲۰۲. کامل، ج ۴، ص ۱۶.
- [۲۹] لهوف، ص ۱۴، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۹۰.
- [۳۰] طبری، ج ۵، ص ۴۱۴.
- [۳۱] طبری، ج ۵، ص ۴۲۴-۴۲۷.
- [۳۲] طبری، ج ۵، ص ۴۱۷.
- [۳۳] ارشاد، ص ۲۲۴.
- [۳۴] طبقات، (ترجمه‌الحسین)، تراثنا، ش ۱۰، ص ۱۸۰. تاریخ ابن عساکر ج ۱۳، ص ۵۴. تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۵.
- [۳۵] لهوف، ص ۴۱.
- [۳۶] تجارب الامم، ج ۴، ص ۶۹. طبری، ج ۵، ص ۴۱۹. ارشاد، ص ۲۳۱.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به

محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

